

نماز جمعه از دیدگاه شهید ثانی و وحید بهبهانی

رضا مختاری*

چکیده

در این مقاله، نخست «اهمیت نماز جمعه در فقه شیعه» و سپس مباحثی درباره دو رساله نماز جمعه به زبان فارسی و عربی به قلم آیه الله وحید بهبهانی و نظر ایشان مبنی بر وجوب تخییری نماز جمعه در عصر غیبت، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش پایانی و اصلی مقاله نیز نقد سخن بهبهانی مبنی بر «عدم صحت انتساب وجوب تعیینی نماز جمعه به شهید ثانی» است که نگارنده با استناد به شواهد و قرائن متعدد، انتساب رساله فوق به شهید ثانی را صحیح شمرده و آن را نوشته شهید می‌داند.

واژگان کلیدی

نماز جمعه، وجوب تخییری، وجوب عینی، وحید بهبهانی، شهید ثانی

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۲۰

* محقق و مدرس دروس خارج حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی العالمیه: (a-mail:info@al-athar.ir).

نماز جمعه در نگاه علامه بهبهانی

بحث «نماز جمعه» از مهم‌ترین مباحث و موضوعات فقه شیعه به شمار می‌رود و علاوه بر اینکه در موسوعه‌ها و کتب فقهی مطرح شده، فقیهان نیز رساله‌های مستقلی در این باره به رشته تحریر در آورده‌اند که تعداد آنها به بیش از یکصد و پنجاه رساله می‌رسد. علامه وحید بهبهانی نیز در موضوع نماز جمعه دو رساله نگاشته که یکی به زبان فارسی و دیگری به زبان عربی است، ولی متأسفانه هیچ‌یک از آن دو تا کنون منتشر نشده‌اند؛ هر چند بسیاری از فقهاء در کتابهایشان از رساله عربی وی نقل کرده‌اند. برای مثال «صاحب جواهر» بر رساله عربی علامه، واقف بوده و عبارت ذیل در بحث نماز جمعه، شاهد بر این مدعاست:

زحمتی که استاد گرانقدر در حاشیه مدارک و شرح مفاتیح و رساله‌شان پیرامون این قضیه کشیده‌اند کفایت می‌کند؛ چرا که ایشان مسأله را کامل و متقن بیان نموده‌اند. [خداوند] به ایشان از اسلام و اهلسنن بهترین پاداش را عنایت فرماید (النجفی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۹).

وحید بهبهانی، نماز جمعه را واجب تخییری می‌داند و در «حاشیه مدارک» می‌نویسد: شکی در وجوب نماز جمعه نیست و از ضروریات دین و منکر آن از دایره مسلمین، بیرون است؛ چرا که اخباری که از ائمه معصومین : به ما رسیده، متواتر بوده و قرآن کریم نیز بر این امر تصریح نموده است. مسأله مورد بحث این است که آیا نمازی که بدون اذن خاص یا نایب خاص امام اقامه می‌شود، واجب است؟

برخی از فقهاء، نماز جمعه بودن آن را انکار کرده و گفته‌اند: عملی لغو، بلکه بدعت محسوب می‌شود و به هیچ وجه، نماز جمعه به شمار نمی‌آید. برخی دیگر از فقهاء فرموده‌اند: آن عمل نماز جمعه محسوب می‌شود، ولی باطل است؛ چرا که فاقد شرط صحت است. برخی دیگر نیز بر این باورند که این نماز صحیح است، ولی وجوب آن تخییری است؛ زیرا نمازی که وجوب عینی دارد، باید از طریق فرد منصوب امام اقامه شود و برخی دیگر نیز به وجوب عینی نماز جمعه، معتقد شده‌اند، البته اگر بتوان این نظر را ثابت نمود (الوحید البهبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۸۲).

در «شرح مفاتیح» هم آمده است:

همانگونه که قبلاً تصریح شد، وجوب نماز جمعه بر افراد مکلف از ضروریات دین است؛ چنانکه عینی بودن این وجوب و مشروط بودنش به شرایط نیز از ضروریات دین است و در هیچ کدام از شروط بحثی نیست، مگر یک شرط و آن اذن خاص از امام 7 است. البته در صورتی از این شرط، بحث می‌شود که امام جمعه امام 7 نباشد. برخی اذن خاص امام را یکی از شروط می‌دانند و خواندن نماز جمعه، بدون اذن امام را حرام می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۰۰) - چرا که یکی از شروط آن محقق نشده است - و برخی دیگر در صورت عدم اذن امام، نماز جمعه را واجب تخییری می‌دانند که نظریه مشهور بین علماء نیز همین نظر است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۱-۳۰۰؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق، ص ۳۰۷).

سؤال: آیا در میان علماء کسی وجوب نماز جمعه را عینی می‌داند؟

بنا بر یک نظر، شیخ مفید و برخی دیگر قائل به وجوب عینی نماز جمعه‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۹۰-۳۷۸)، اما نظر دیگر آن است که هیچ یک از علمای قدیم و حتی معاصر، قائل به وجوب عینی آن نیستند، مگر نگارنده رساله مورد نظر که با آن آشنا خواهید شد و بعد از این رساله، نگارنده «مدارک» (الموسوی العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۰) و برخی از علمای بعدی مثل جناب مصنف از آن پیروی نموده‌اند.

از آنچه گفته شد معلوم گردید که محل بحث، اصل وجوب نماز جمعه نیست، بلکه جناب مصنف آن را از بدیهیات دین دانسته و آن را نسبت به تمام افراد مکلف، واجب عینی می‌داند. آنچه مورد بحث است اموری است که مؤلف در خصوص وجوب عینی نماز جمعه، شرط دانسته‌اند که طرح بحث و بسط آن همزمان با بیان ایشان صورت خواهد گرفت (الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۰۱).

آنچه که طرح گردید نگاهی گذرا و مختصر به نظر علامه بهبهانی 1 پیرامون مسأله نماز جمعه بود.

بررسی انتساب رساله نماز جمعه به شهید ثانی

وحید بهبهانی در دو کتاب «حاشیه مدارک» و «حاشیه مفاتیح» و حتی شاید در رساله

خود پیرامون نماز جمعه به صورت مبسوط به رساله نماز جمعه^۱ که منسوب به افتخار شیعه، «شیخ زین الدین بن علی الجبعی»، مشهور به شهید ثانی (م ۹۶۵) است، پرداخته و انتساب این رساله را به شهید مورد خدشه قرار داده است. در «حاشیه مدارک» می نویسد:

آنچه که در اینجا و بخش های دیگر رساله ذکر کردیم به وضوح بیانگر آن است که این رساله متعلق به شهید نیست، اگر هم متعلق به شهید بوده باشد، حتماً در هنگام نگارش آن مریض بوده است؛ البته نظر دیگری هم وجود دارد که می گوید: شهید این رساله را در سن کودکی نوشته است (الوحد البهبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۵۵).

در «شرح مفاتیح» نیز می نویسد:

در رساله منسوب به شهید، نماز جمعه به عنوان یک واجب عینی شمرده شده است و بنا بر آنچه که در «حاشیه مدارک» بیان شد، این نظر (وجوب عینی نماز جمعه) حتی از یک انسان فاجر و نادانی که غرق در دریای جهل است و از فقه و فقهات هیچ نمی داند، بعید است. به همین خاطر بسیار بعید است که این رساله، متعلق به شهید ثانی باشد. شاید گفته شود: ایشان این رساله را در کودکی نوشته و بعد از اینکه به درجه والای علم و فقهات رسیده، از نظر خود برگشته است؛ اما اشکال این نظر آن است که شأن شهید ثانی ارجمندتر از این است که حتی در کودکی مرتکب چنین اشتباهی شده باشد (الوحد البهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۰۱).

نقد دیدگاه علامه بهبهانی

آنچه به نظر نگارنده - بر خلاف نظر علامه بهبهانی - واضح و مسلم است این است که بدون شک رساله مزبور، متعلق به شهید است.

اولاً: این رساله مربوط به دوران کودکی و صباوت شهید ثانی نیست. ایشان این رساله را در ابتدای ماه ربیع الأول سال ۹۶۲ قمری، تقریباً سه سال و پنج ماه قبل از شهادتشان به پایان رسانده که از آخرین تألیفات ایشان به شمار می آید؛ چرا که خود در پایان رساله

۱. این رساله حدود چهل سال قبل با تحقیق حجة الاسلام سیدعمادالدین حائری بحرانی؛ که در مسجد جامع کربلا (مسجد امام باقر ۷) بعد از وفات ابوالزوجه اش (آیه الله شیخ محمدرضا اصفهانی ۱)، اقامه نماز جمعه می کرد، طبع شده است.

می‌فرماید: «نویسنده محتاج به بخشایش پروردگار، زین‌الدین بن علی بن احمد شامی عاملی در ابتدای ماه ربیع الأول سال ۹۶۲ هجری، این رساله را در حال حمد و صلوات و تسلیم و استغفار به پایان رسانید» (العاملی، ۱۴۲۲-۱۴۲۱ق (الف)، ج ۱، ص ۲۴۹).^۱

ثانیاً: پر واضح است که این رساله متعلق به شهید می‌باشد؛ زیرا:

الف) سبک و سیاق آن با دیگر تألیفات شهید، شباهت دارد.

ب) طبق عبارتی که از شهید نقل شد، وی در پایان این رساله و در فهرست تألیفاتشان صراحتاً این رساله را به خود نسبت داده است.

ج) شهید در این رساله به رساله دیگرش به نام «خصائص يوم الجمعة» اشاره کرده؛ آنجا که می‌فرماید: «وظایف و طاعاتی در خصوص روز جمعه وجود دارد که تعداد آنها به حدود صد وظیفه می‌رسد که ما موارد شاخص و قابل توجه آنها را در رساله‌ای جداگانه آورده‌ایم و ویژگی‌های روز جمعه را در آن ذکر کرده‌ایم» (همان، ص ۲۴۱).^۲

د) سید محمد عاملی که نوه شهید است در کتاب «مدارک»، مطالب بسیاری از رساله مزبور نقل کرده و تصریح نموده که این رساله، متعلق به شهید است. در کتاب «مدارک» آمده است: «جدّم 1 در رساله گرانقدرشان که آن را درباره این مسأله تألیف نموده، بعد از اینکه اخباری را که ما ذکر کردیم نقل کرده، فرموده‌اند و چه خوش فرموده‌اند:...» (الموسوی العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸).

ه) علامه تهرانی در وصف این رساله نوشته است: «نسخه خطی این رساله به خط خود شهید، در کتابخانه مرحوم خوانساری؛ است. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان تعلق این رساله را به شهید انکار کرد» (الطهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۷۲-۷۱، ش ۴۸۰).

اما جناب استاد کل در دو کتاب خود با تعابیر بسیار شدید و تندی، انتساب رساله مزبور را به شهید، رد کرده است. در کتاب «حاشیه مدارک» فرموده:

در این رساله، مطالبی ذکر شده که یک انسان اندیشمند هرگز حاضر نیست

آن را به یک انسان نادان نسبت دهد؛ چه برسد به یک انسان عاقل! چه

برسد به یک فقیه! چه برسد به شهید؛ .

۱. رک: موسوعة الشهيد الثاني، ج ۳، ص ۲۱۹.

۲. رک: همان، ص ۲۱۴.

شهید ثانی کسی بود که حتی اگر فردی علناً فسق و فجور می‌کرد، او را فاسق نمی‌خواند. چگونه ممکن است چنین فردی، علما و فقهای گرانقدر را فاسق بخواند؟ علمای زاهد و بزرگواری که در مورد عدالتشان شکی نیست، علمایی که امامتداران خدا در حلال و حرام‌اند، علمایی که بعد از ائمه : حجت خدا بر خلق بوده و متکفل یتیمان آل محمدند، علمایی که مروج احکام و حلال و حرام الهی‌اند و به عنوان اساس و محور دین و مذهب در همه مکانها و زمانها به شمار می‌روند، علمایی که اگر کسی با آنها به مخالفت برخیزد با خدا به مخالفت برخاسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۶ باب ۱۱، ح ۱).

و تعبیراتی از این دست که از سوی خداوند متعال و پیامبر او و سایر ائمه درباره ایشان به کار رفته است.

شهید ثانی بعد از توییح و ملامت و سرزنش، در «رسائل» می‌گوید: «فلیحذر الذین یخالفون عن أمره» (العاملی، ۱۴۲۲-۱۴۲۱ق (الف)، ج ۱، ص ۱۸۲)؛ کسانی که با امر او مخالفت می‌کنند باید بر حذر باشند.

با توجه به اینکه فقهاء و مقلدانشان، همچنین سایر شیعیان معاصر شهید به خاطر تقیه، قادر به برپایی نماز جمعه نبودند، شهید نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نماز جمعه را برپا نمی‌کرده است. کسانی هم که قدرت اقامه نماز جمعه را داشتند، به این دلیل آن را اقامه می‌کردند که معتقد به وجوب آن بودند؛ اگرچه به عنوان وجوب تخییری و مستحب عینی. کسانی هم که آن را برپا نمی‌داشتند، به این دلیل بود که معتقد به حرمت آن بوده‌اند. کسی که معتقد به حرمت نماز جمعه است چطور می‌تواند آن را انجام دهد و اصولاً قصد قربت چگونه برای او ممکن است؟

نتیجه آنکه نمی‌دانیم جملات ملامت‌انگیز شهید در مورد چه گروه و یا چه شخصی است؟! چنانکه نمی‌دانیم اولین فتنه‌ای که در عصر شهید دچار آن شده‌اند، چیست؟ اگر رنج و سختی است که دشمنان برای آنها ایجاد کرده بودند، دلیل این رنج و سختی چیزی، جز چنگ‌زدن آنها به ریسمان اولیائشان نیست؛ وگرنه به خاطر ترک نماز جمعه دچار چنین امری نمی‌شدند، بلکه کسی مانند شهید که معتقد به وجوب نماز جمعه است، بدون شک دچار رنج و سختی بیشتری بوده و شهادت ایشان در اوج غربت و مصیبت و رنج از

همین باب است.

آنچه در اینجا گفته شد و مباحث دیگری که در رساله آمده است به روشنی گویای این مطلب است که رساله مزبور متعلق به شهید نیست و اگر هم باشد بی شک ایشان در هنگام نگاشتن آن بیمار بوده‌اند. اگر چه نظر دیگری هم وجود دارد که ادعا می‌کند شهید آن را در کودکی نوشته است. در پاسخ باید گفت که شأن شهید والاتر از آن است که چنین سخنان خجالت‌آوری را بیان کند. با توجه به اینکه شهید در تمام تألیفاتشان معتقد به عدم وجوب عینی نماز جمعه شده است، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ اگر رساله مزبور را به شهید نسبت دهیم باید بگوییم که ایشان در تمام تألیفاتشان تا پایان عمر، به فسق خود حکم کرده‌اند؛ زیرا به نظر خود که «عدم وجوب عینی نماز جمعه» بوده، عمل نکرده است و حال آنکه عدالت بدون شبهه، شرط اجتهاد است و شهید نیز قطعاً این شرط را قبول دارد. بنابراین، یا باید شهید به باطل و بیهوده بودن و از روی اجتهاد نبودن تألیفاتشان حکم می‌کردند و یا این فسق را از تألیفاتشان محو می‌کردند!

نکته دیگر اینکه پر واضح است که شهید، «عدالت» را به عنوان یکی از شروط پذیرش روایت می‌دانست تا حدی که علامه را به دلیل پذیرش خبر [واحد] غیر عادل مذمت کرده و این مطلب بر کسی که تألیفات شهید به ویژه آنچه که بر خلاصه نوشته است را ملاحظه نموده باشد، مخفی نیست. از این رو، چه طور شهید، روایاتی که شیخ ؛ و راویان دیگر مثل «زراره» نقل می‌کنند را می‌پذیرد؛ در حالی که آنچه که از رساله مزبور فهمیده می‌شود این است که همه این راویان فاسق‌اند؛ چرا که فریضه نماز جمعه را ترک کرده‌اند؛ فریضه‌ای که از مهمترین واجبات است و ترک این فریضه، موجب این شبهه بین مردم شد که آیا اذن خاص برای وجوب نماز جمعه، شرط است یا خیر؟!

همچنین اگر رساله مزبور، متعلق به شهید بوده باشد نمی‌تواند به اجماع تمسک کند؛ چرا که اجماع مورد قبول، اجماع فقهاء است، نه اجماع افراد فاسق.

از دیگر مسائل واضح و مسلم نزد شهید آن است که اشتباه مجتهد در فروع مانعی ندارد، بلکه حتی مجتهدی که خطا کرده، مأجور است. حال چگونه

ممکن است این جمله از شهید صادر شده باشد: «بعد از اینکه علماء دچار فتنه شدند، باید منتظر عذابی دردناک باشند و یکی از این دو (عذاب یا فتنه) برای آنها کافی نیست؛ گرچه برای فسق‌های دیگر یک عذاب کافی است و خدای متعال می‌فرماید: (أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (نور (۲۴): ۶۳)، نه «و عذاب أَلِيم».

مسأله دیگری که نزد شهید، مسلم است آنکه مجتهد باید تمام تلاش خود را برای اجتهاد به کار گیرد، سپس به نتیجه اجتهاد خود عمل کند. بر افراد عادی نیز واجب است از او تقلید کنند. حال با توجه به اینکه این سخن شهید شامل همه می‌شود چگونه ممکن است چیزی هم واجب باشد و هم موجب عذاب دنیا و آخرت و فتنه و عذاب دردناک شود؟!

مگر اینکه شهید بگوید: همه علماء توافق دارند که تمام تلاش خود را در اجتهاد به کار نگرفته و در جستجوی حقیقت کوتاهی کرده‌اند، ولی حتی یک فرد نادان هم اذعان دارد که علماء در بحث و فحص و تتبع و اندیشه و تلاش در راه حقیقت هیچ کوتاهی نمی‌کنند، پس یک عالم چه قضاوتی درباره فعل، روش، تألیف و استدلال علماء می‌کند؟!

همچنین روش شهید؛ در کتابهایش مانند «مسالک» این است که ابتدا احادیث صحیح و معتبری را که با فتوای مشهور و یا قاعده مشهور و یا اجماع منقول از طریق خبر واحد مخالف است، نقل کند. البته ممکن است ناقل اجماع، خود شهید باشد، حتی ممکن است هیچ کس به جز شهید به آن اجماع فتوا نداده باشد. حال با توجه به اینکه شهید چنین روشی دارد، چگونه ممکن است ایشان بدون مقدمه سخن از تقیید مطلق که مقیّدات زیادی دارد، به میان آورد؟ دیگر اینکه «شهرت در فتوا» کجا و «اجماعی که از توافق فتاوی به دست آمده است» کجا؟ در حالی که جماعت کثیری از فقهاء اجماع را نقل کرده‌اند.

خواهید دید که اخبار بسیاری نیز اجماع‌ها و فتواها را تأیید می‌کنند، حتی اگر این اخبار را نادیده بگیریم حداقل آن است که بین آن دو تساوی وجود دارد. اگر از تساوی هم تنزل پیدا کنیم، باید بگوییم که فعل او برتر است، نه اینکه او را فاسق بدانیم به خصوص فسقی که موجب شدیدترین عذاب است.

از دیگر امور باطل و نادرستی که در رساله مزبور آمده، این است که می‌گوید:
«برخلاف بعضی از فقهاء» (العاملی، ۱۴۲۲-۱۴۲۱ق (الف)، ج ۱، ص ۱۸۲).
چگونه این رساله «تمام علمای قدیم و جدید» را که شهید ثانی هم یکی از آنهاست، «بعضی از فقهاء» خوانده است؟! در حالی که حتی یک مخالف هم وجود ندارد. پس چگونه تمام شیعه در این مسأله از مخالفین محسوب می‌شوند؟!!

عجیب‌تر آنکه ادعا می‌کند «وجوب عینی نماز جمعه» اجماعی است! اشکال: این مسأله نزد شهید، جزء مسائلی نیست که اجتهاد و تقلید به آن تعلق گیرد.

جواب: اجتهاد و تقلید به ضروری دین یا مذهب تعلق نمی‌گیرد. شیعه از زمان ائمه : تا زمان شهید، نماز جمعه را بپا نمی‌داشتند، حتی افراد صالح و زاهد و عادل و عالم و فقیه نیز چنین رویه‌ای داشته‌اند. ضمن اینکه فقهای بسیاری بر خلاف رساله منسوب به شهید فتوا داده‌اند و تعداد زیادی هم اجماع مخالف با نظر رساله مزبور نقل کرده‌اند؛ در حالی که رساله مزبور - از این جهت که فرد در حال غرق شدن به هر خس و خاشاکی چنگ می‌زند - ادعا کرده که هیچ نظر مخالفی وجود ندارد، مگر تعداد نادری از علماء. این در حالی است که شهید در کتابهای دیگرش با نظر فقهای دیگر مبنی بر عدم وجوب عینی موافق بوده است. افرادی هم که با نظر شهید و فقیهان دیگر مخالف بوده‌اند، افرادی نیستند که نظرشان معتبر باشد؛ به گونه‌ای که بتواند خدشه‌ای در اجماع وارد کند. شایان ذکر است که علمای محقق معتقدند که حتی از کلمه «نادر» هم که در برخی کتب ذکر شده، نظر مخالف فهمیده نمی‌شود. در نتیجه، بر خلاف آنچه در رساله منسوب به شهید آمده، مسأله نماز جمعه به ضروری شبیه‌تر است تا آنچه در رساله ادعا شده است (الوحید البهبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۵۸-۱۵۴).

در «شرح مفاتیح» به این مطالب اشاره نموده، می‌نویسد:

«رساله‌ای که منسوب به شیخ و در بردارنده وجوب عینی است، فقیهانی را که معتقد به عدم وجوب عینی بوده‌اند، ملامت کرده و فاسق و گمراه خوانده است» (الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۰۱).

نقد و بررسی سخن علامه بهبهانی

به رغم سخنان فوق، در میان کلمات شهید آنچه را که علامه بهبهانی به ایشان نسبت داده مثل: «ملامت همه فقهاء و فاسق و گمراه خواندن آنها به خاطر عدم اعتقادشان به وجوب عینی و توییح فقهاء و زیر سؤال بردن آنها و...» نیافتیم، بلکه شهید فرموده:

اخباری که سندشان صحیح و دلالتشان نیز روشن بوده و هیچ شک و شبهه‌ای در اینکه این اخبار از ائمه : به ما رسیده، نیست به نماز جمعه دستور می‌دهند و برپاداشتن آن را تشویق می‌کنند و آن را بر هر مسلمانی واجب می‌کنند، مگر کسانی که استثناء شده‌اند. همچنین هشدار می‌دهند که در صورت ترک نماز جمعه، بر دل ترک‌کنندگان آنان که سردمداران کفرند، مهر زده می‌شود؛ همان‌طور که خداوند متعال در قرآن به آن اشاره نموده است (منافقون(۶۳): ۳).

در اینجا اخبار وارده دیگر در این مسأله را به جهت پایان دادن بحث و نزاع و همچنین برای جلوگیری از ایجاد شبهه در سند آنها ذکر نکردیم. لازم به ذکر است که در میان اخبار فراوانی که در مسأله نماز جمعه آمده، سخنی از شرط امام جمعه و کسی که او را نصب می‌کند، به میان نیامده است، «حضور امام» نیز برای وجوب این فریضه مهم شرط نشده است. حال چگونه ممکن است مسلمانی که از خدا می‌ترسد دستور انجام این فریضه و وجوبش را از خداوند و پیامبرش و ائمه معصومین بشنود و در انجام آن کوتاهی کند؟! و برای توجیه کوتاهی‌اش به اختلاف علماء در وجوب این فریضه متوسل شود؟

«آنچه روشن است این است که پیروی از فرمان خدا و پیامبر و ائمه سزاوارتر است (فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (نور(۲۴): ۶۳) به جان خود قسم می‌خورم که امر اول دامنگیر آنها شده است و اگر خداوند از این اشتباه نگذرد و نبخشاید، آنها باید منتظر امر ثانی باشند و من از خدا طلب بخشش و رحمت می‌کنم...» (العاملی، ۱۴۲۲-۱۴۲۱ق (الف)، ج ۱، ص ۱۸۲).

سخن پایانی و یک توصیه

در صورت ملاحظه ادله‌ای که برای این فریضه بزرگ ذکر شده و تشویق و ثوابی که خداوند برای فریضه نماز جمعه و متعلقات آن در روز جمعه

قرار داده است که تعداد این وظایف به حدود صد وظیفه می‌رسد^۱ و ما در رساله‌ای جداگانه خصوصیات روز جمعه را آورده‌ایم.^۲ همچنین در صورت درک ارزش این روز^۳ و اینکه خداوند برای هر امتی یک روز را مشخص نموده که در آن روز از کار دست می‌کشند و برای عبادت او جمع می‌شوند و نیز در صورت فهم حکمت این تجمع عبادی و خطبه‌ای که شامل پند و نصیحت و یاد خدا و دعوت به اطاعت و زهد و نهی از معصیت او و تشویق مردم نسبت به آخرت جاودانی که هیچ چشمی آن را ندیده و گوشتی از آن نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده است،^۴ در صورت ملاحظه و درک همه اینها خواهی فهمید که انسان حکیم و عاقل هرگز در انجام آن کوتاهی نمی‌کند و آن را باطل نمی‌خواند... با در نظر گرفتن آنچه گفته شد چگونه ممکن است که یک مسلمان در انجام این عبادت عظیم کوتاهی بورزد و این گوهر اصیل و ارزشمند را از دست بدهد و یا به این روز بزرگ بی‌حرمتی کند و آن را به بطلت بگذارند» (همان، ص ۲۴۶-۲۴۱).

همانطور که اشاره شد اولاً: شهید ؛ در سخنانش یک نفر را هم فاسق و گمراه نخوانده، چه رسد به همه فقهاء.^۵

ثانیاً: اگر خداوند در قرآن کریم به رسول خویش فرموده‌اند:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ) (احزاب (۳۳): ۱)؛ ای پیامبر تقوا پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت نکن.

(لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ) (زمر (۳۹): ۶۵)؛ اگر مشرک شوی، همه اعمال تبه و بی‌اثر می‌شود.

(إِذَا لَأَذِقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ) (اسراء (۱۷): ۷۵)؛ در آن صورت دو

۱. سیوطی این وظایف را در «رسالة خصائص يوم الجمعة» ذکر کرده است.

۲. این رساله تحت عنوان «خصائص يوم الجمعة» چاپ شده است.

۳. اشاره به خصوصیت ۵۴ است که سیوطی در رساله «خصائص يوم الجمعة»، صفحه ۵۵ این‌گونه ذکر کرده است: «أنه المدخر لهذه الأمة» و در آن دو حدیث نقل کرده است.

۴. اشاره به روایت نبوی است که در (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۸۵، ح ۳۰۷۲، باب «ما جاء في صفة الجنة و أنها مخلوقة») این‌گونه روایت شده: «قال الله تعالى: أعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت، لا أذن سمعت، لا خطر على قلب بشر...».

۵. ر.ک: العاملي، رسائل الشهيد الثاني، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۱.

برابر در دنیا و دو برابر در آخرت، عذاب به تو می‌چشانیم.
آیا کسی با دیدن این آیات می‌گوید خداوند به رسولش اهانت کرده و او را توبیخ
نموده است؟! هرگز! (غروی، ۱۳۵۸ش، ص ۲۲۹-۲۲۸).

گواهی از علامه مجلسی

به همین جهت تعداد زیادی از علمای بزرگ مانند علامه مجلسی در «بحار الانوار»
سخنان شهید را نقل نموده و گفته‌اند او را ستوده‌اند و هیچ نوع توبیخ و اهانتی نسبت به علماء
و فقهاء از آن نفهمیده‌اند. برای مثال سخن علامه مجلسی را ملاحظه می‌کنیم:

شدت اهمتامی که این فقیه توانمند و باتقوا که در میان فقهای جدید و حتی
قدیم ماندنی ندارد، نسبت به نماز جمعه برای اثبات این حق آشکار کفایت
می‌کند؛ فقیهی که سعادت شهادت و ملحق شدن به اولین شهداء در اعلی
علیین را داشته است. نمی‌توان این شهید بزرگوار را متهم به اهداف
انسانهای باطل نمود؛ زیرا ایشان در کشور مخالفان شیعه زندگی می‌کرده و
توانایی بیاداشتن این فریضه را نداشته‌اند.

نویسنده ترجیح می‌دهد با عدم ذکر ادله دو طرف، سخن کوتاه کند؛ چرا که
مسأله واضح‌تر از آن است که نیاز به ذکر ادله داشته باشد.

اما در رابطه با کسانی که این فریضه را انکار می‌کنند باید گفت: آنان یا از
علمایی هستند که شایستگی اظهار نظر و اجتهاد دارند یا این‌طور نیستند.
اما گروه اول، اگر بدون در نظر گرفتن منافع و غرضهای دنیوی و بعد از
تلاش و جستجو در ادله و مدارک به یکی از نظراتی که قبلاً ذکر شد،
دست یافته‌اند هیچ گناهی بر آنها نوشته نمی‌شود، اما اگر کوتاهی کرده
باشند حسابشان با خداست و این گروه را با کتاب و رساله نمی‌توان قانع
نمود و شاید حتی باعث شود نسبت به نظر خود مطمئن‌تر شوند، حتی اگر
نظرشان اشتباه باشد (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۲۳۱).

سؤال دیگر اینکه آیا می‌توان به علامه مجلسی نسبت داد که ایشان فقهاء را ملامت
نموده و آنها را فاسق و گمراه خوانده یا این مطالب را در سنین کودکی نگاشته است؟ آیا
می‌توان از اینکه علامه کلام شهید را نقل کرده و آن را ستوده، نتیجه گرفت که وی علماء
را فاسق و گمراه می‌داند؟

گفتنی است که علامه بهبهانی به شهید پاسخ داده و صاحب جواهر نیز در تألیفاتش از او پیروی نموده، آنجا که می نویسد:

... زحمتی که استاد گرانقدر در «حاشیة مدارک» و «شرح مفاتیح» و همچنین رسالۀ خود کشیده‌اند، در این مسأله کافی است؛ چرا که وی مسأله را به طور کامل و متقن بیان نموده است. خداوند به او و اهلس بهترین پاداش را عنایت فرماید (النجفی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۹).

خاطر نشان می‌شود پاسخ علامه بهبهانی، توسط یکی از علمای معاصر در کتاب «نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته» ردّ شده، علاقمندان به اطلاع از جزئیات پاسخ‌ها می‌توانند به کتاب فوق مراجعه نمایند.^۱

شایان ذکر است که شاید انگیزه انکار نظریه «وجوب عینی» و پاسخ تندی که به شهید ثانی داده شده این باشد که علماء می‌ترسیدند که ائمه جمعه، دچار حبّ ریاست شده و بر سر آن به جنگ و نزاع پردازند که این امر فساد زیادی به دنبال دارد. در این راستا، صاحب «جواهر» فرموده:

... شنیده‌ایم که بعضی از آنها بعد از خواندن نماز جمعه، احتیاط ننموده و نماز ظهر را بجا نمی‌آورند. این کار از حبّ آنها به ریاست و قدرت و جایگاهی است که در کشورهای غیر عربی (ایران) برای آنها قرار داده می‌شود. بیشتر کسانی که قائل به وجوب عینی نماز جمعه‌اند، اهل همین مناطق بوده و گفته‌اند: بعضی از آنها برای نماز جمعه، حرمت شدیدی قائل‌اند؛ چرا که دست آنها از امامت جمعه کوتاه است و چنانچه قدرت به آنها برسد، معتقد به وجوب مؤکد آن می‌شوند. حکایات زیادی در این باره برای ما نقل شده است؛ از جمله اینکه زمانی که مشغول نوشتن مسأله بودیم یکی از اصحاب ما که از مطمئن‌ترین افراد بود و برای زیارت امام رضا 7 به مشهد رفته بود، بعد از زیارت و بازگشت از سفر نزد ما آمد و به ما خبر داد که در یکی از مساجد اصفهان، فتنه بزرگی به راه افتاده است و بین علماء بر سر امامت جمعه در یکی از مساجد درگیری رخ داده است و هر منطقه‌ای از امام منسوب به خود دفاع نموده و او را امام جمعه قرار داده است و ...! از خدا طلب بخشش و عافیت

نموده و پوشاندن گناهان در دنیا و آخرت را از او مسئلت دارم (وَمَا أُبْرِيءُ
نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)؛ من خود را از گناه تبرئه
نمی‌کنم؛ زیرا نفس طغیانگر بسیار به بدی فرمان می‌دهد، مگر زمانی که
پروردگارم رحم کند (النجفی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۹-۱۷۸).

علامه بهبهانی نیز فرموده:

... می‌بینیم که طبیعت افراد، میل و اشتیاق فراوانی به امامت جمعه دارد و از آن
نهایت لذت را می‌برد. چه بسا دلیل این عشق و شیفتگی آن چیزی است که
طینت بشر با آن آمیخته شده است و آن حبّ شهرت و مقام و ریاست و
قدرت است. به همین سبب بسیاری از پادشاهان با وجود اینکه سلطنت آنها
ظاهری است، از ترس به خطر افتادن قدرتشان، فرزندان خود را که عزیزترین
و محبوب‌ترین افراد آنها هستند، به قتل می‌رسانند یا چشم‌های آنان را به سبب
یک توهم و خیال یا تهمت بی‌اساس کور می‌کنند، بلکه حتی گاهی بدون اینکه
فرزندشان در معرض تهمت برای به دست گرفتن قدرت باشند، او را کور
می‌کنند. حال اگر سلطنت باطنی و معنوی باشد چه؟ - چنانکه سلطنت ائمه
جمعه از همین نوع است - خدا ما را از شر این دلها و رغبت‌هایش حفظ
کند و از مهلکه‌ها و فریب‌هایش نجات دهد؛ چرا که نفس، آدمی را به بدی
فرا می‌خواند - مگر اینکه خدای متعال رحمی کند - و راه باطل را انتخاب
می‌کند، مگر اینکه خدا حفظ کند. خداوند! تو را به اسم اعظمت و لطف
فراگیری قسم می‌دهم ما را حفظ کن. آمین، ثم آمین بحق محمد وآله
المیامین المعصومین عن الذنب واللمیم «صلوات الله علیهم» با فاسدشدن
علماء، عالم به فساد کشیده می‌شود همانگونه که با فساد پادشاهان، رعیت
آنها هم فاسد می‌شوند. در روایات نیز آمده است: «مردم بر دین پادشاهانشان
هستند (المجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۸).

آنچه که باید دانست آن است که فساد علماء بسیار بسیار شدیدتر از دیگران
است تا جایی که در روایت آمده است: «بدترین مردم، بعد از فرعون و فلانی
و فلانی و فلانی علمای بد هستند، همانگونه که بهترین مردم بعد از پیامبر و
ائمه :، علمای صالح هستند» (الطبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۸؛ المجلسی،
۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۸۹).

متأسفانه برخی از علماء، امامت جمعه را وسیله‌ای برای کسب منافع دنیایی و روزی خود قرار می‌دهند و بعضی از آنها نزد من صریحاً به این مسأله اذعان نموده‌اند بدون آنکه متوجه زشتی آن باشند.

پروردگارا! ما را لحظه‌ای به خود وامگذار که اگر چنین کنی بی‌شک هلاک خواهیم شد.

خدایا! ما از این فتنه بزرگ و مصیبت عظیم به تو پناه می‌بریم و تو ما را به سوی آنچه که دوست داری و رضایت می‌دهی، بیر و به ذات اقدس و کلمات تام و بی‌نقصت و نامه‌های نیکویت و به حق هر که نزد تو بزرگی و عظمت دارد و به حقی که به گردن همه خلق داری قسمت می‌دهیم، ما را رها مکن! چرا که ما آنچه که تو دوست نداری نمی‌خواهیم. آه! از پلیدیهای نفسمان و زشتی اعمالمان. خدایا! کسی که غرق در این گناهان است را نجات بخش، مبادا او را رها کنی تا از بین برود؛ زیرا او مخلوق تو و ساخته دست تو و تربیت شده توست و در اوج نیاز به نجات توست و تو در اوج کرم و رحمت و رأفت و شفقت هستی.

نتیجه:

نفس انسان در اوج اتهام و طمع نسبت به این جایگاه است و ما در غیر از این مسأله (نماز جمعه) نسبت به نظر برخی از علماء و نظرات مخالف با ظاهر، احتیاط زیادی می‌کنیم. برخی از محققین گفته‌اند تقریباً مسأله فقهی وجود ندارد که در آن اختلافی نباشد، (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۶۴)، لکن هیچ یک از مباحث فقهی به اندازه این مبحث مورد جنجال و اختلاف واقع نشده است. ما برخی افراد حریص و طمع‌کار را می‌بینیم که در این مسأله اصلاً احتیاط نمی‌کنند و در ذکر وجوب عینی نماز جمعه غلو می‌کنند و شاید آنها به آنچه که ما اشاره نمودیم، دقت نمی‌کنند. شاید هم بگوییم حجت بر آنها تمام است و آنها هیچ عذری ندارند؛ البته کسانی نیز هستند که گفته‌اند: ما بسیاری از آنچه را که می‌گوییم نمی‌فهمیم!

برخی از این علماء، زمانی که توانایی دستیابی به امامت را نداشته‌اند، اصرار بر حرام بودن نماز جمعه می‌کردند و بعد از دستیابی آنها به این جایگاه، نظر آنها برعکس شده و اصرار بر عینی بودن وجوب نماز جمعه می‌ورزیده‌اند؛ به طوری که حتی در آن احتیاط هم نمی‌کرده‌اند!

البته خواننده عزیز نباید گمان کند سخنانی که نگارنده بیان داشت خدشه به

علماء و فقهای است که اذن خاص را شرط نمی‌دانند، هرگز این چنین نیست؛ زیرا حکم ظاهری خداوند نسبت به آنها همان حکمی است که به آن رسیده‌اند و مانعی ندارد که بگوییم آنها غفلت نموده‌اند.

شاید هم غفلت از جانب حقیر باشد؛ چرا که آنها نور الهی‌اند که فقهاء به وسیله آنها هدایت می‌یابند. سخن بنده تعریضی است به کسانی که ادعای علم داشته و خود را اهل علم می‌خوانند. همچنین تصدیقی است نسبت به سخن کسانی که می‌گویند با مسأله نصب، می‌توان نزاع را پایان داد.

البته این نزاع در خصوص امامت نماز نیز هست. امیدواریم که نظر این بزرگواران از روی قصد و غرض یا کوتاهی نبوده باشد و امر خداوند متعال و ترس از او آنها را به این نظر سوق داده باشد.

همه آنچه که ذکر شد، «لزوم نصب و تعیین امام جمعه از طرف امام معصوم» را تأیید می‌کند، بلکه می‌توان گفت لزوم نصب، یقینی است؛ به گونه‌ای که شاهد درگیری و نزاع یا بغض، کینه و تعصبی شبیه به تعصب جاهلیت در بین علماء هستیم. در میان معتقدان به وجوب نماز جمعه، تفرقه شدیدی بر سر مسأله تعیین و نصب امام معصوم وجود دارد و چه بسا نماز جمعه را به این خاطر به طور کلی ترک می‌کنند.

شاید هم برخی، نماز جمعه را بپا کرده و بیشتر آنها آن را ترک می‌کرده‌اند. شاید هم بتوان گفت کسانی که نماز جمعه را ترک می‌کردند، چندین برابر برپا کنندگان آن بوده‌اند.

نکته دیگر اینکه علاوه بر تفرقه، نفرت، غیبت، بغض، اذیت و آزار و تعصب شبیه به عصر جاهلیتی که دامنگیر افراد بی‌تقوا شده بود، حتی در میان افراد صالح و باتقوا نیز اتفاق می‌افتد و آن را مطابق شرع و بلکه واجب می‌دانند؛ چه آنچه که انجام داده‌اند حق باشد یا باطل!

شکی نیست که زمانهای گوناگون شبیه یکدیگرند و جنس انسانها نیز همانند یکدیگر است.

بنابراین، از جهت عملی غیر ممکن است که مکلفان، نماز جمعه‌ای را که واجب عینی است، بدون فرد منصوبی از طرف امام بپا دارند. همچنین امکان ندارد نماز جمعه‌ای که حکم وجوب عینی دارد از عهده همه ساقط شود و مراد خداوند نیز این است که نماز جمعه از راه تعیین و نصب بپا داشته شود و

آن مؤکدترین واجب و واجب‌ترین واجبات می‌باشد.

در صورتی که همه از انجام این فریضه سر باز زنند زشتی‌ها و کارهای حرام متعددی که شمارش‌ناپذیرند رخ خواهد داد. به عنوان مثال، کوچک‌ترین ثمره منفی این سر باز زدن، عدم انس و الفت و توافق بین افراد جامعه و به دنبال آن به وجود آمدن تفرقه و اختلاف است و اگر هم موجب به وجود آمدن نفاق در بین مردم نشود، انجام فرائض توسط تعداد کمی از آنها محرمات شدید و فراوانی را به همراه می‌آورد و موجب ترک واجبات فراوانی می‌شود که از جمله آنها خدشه وارد کردن در عدالت امام با کوچک‌ترین بهانه است که این مسأله، متعارف و متداول است.

مثال دیگر: چشم‌پوشی ارادتمندان امام و طرفداران او نسبت به این خدشه‌هاست و حداقل آن این است که به تعصب ورزیدن نسبت به امام رضایت داده‌اند و در روایت آمده است:

«کسی که تعصب می‌ورزد، همچنین کسی که برای او تعصب ورزیده می‌شود، نه مسلمان است و نه مؤمن» (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۹۱، ح ۱۷ و ۱۶) ... شاید دلیل اینکه پیامبر ۹ و دو امام معصوم ۸ و دیگر ائمه، نصب را شرط دانسته‌اند، همین باشد (الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۳).

نتیجه‌گیری

با توضیحات و شواهد روشن معلوم شد که بهبهانی در «عدم انتساب و جوب تعیینی نماز جمعه به شهید ثانی» به خطا رفته و رساله مورد بحث به شهید ثانی تعلق دارد. بررسی موضوع از آن رو اهمیت داشت که محققانی در بررسی پیشینه نظریه و جوب تعیینی نماز جمعه تأملی چون شهید ثانی دارد و برای اثبات آن به نگارش رساله‌ای همت گماشته است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الاردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق: آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی و آقا حسین یزدی اصفهانی (۱۴ جلدی)، قم: مرکز النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳. الطهرانی، محمد محسن آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ۲۵ جزءاً فی ۲۸ مجلدات، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶ق.

٤. العاملي، شهيد الثاني زين الدين بن علي بن احمد، رسائل الشهيد الثاني، تحقيق: رضا المختاري و آخرين في مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، مجلدان، ١٤٢٢-١٤٢١ق(الف).
٥. -----، موسوعة الشهيد الثاني، تحقيق: رضا المختاري و آخرين في مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٢٢-١٤٢١ق(ب).
٦. المجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٧. المجلسي، محمدتقي، لوامع صاحبقراني (٨ جلدی)، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ٢، ١٤١٤ق.
٨. الموسوي العاملي، سيد محمد بن علي، مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت : لإحياء التراث، ٨ مجلدات، ١٤١٠ق.
٩. النجفي، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، إعداد عدة من الفضلاء، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة السادسة، ١٣٩٨ق.
١٠. الوحيد البهبهاني، محمدباقر بن محمدأكمل، الحاشية على مدارك الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت :، الطبعة الأولى، ثلاثة مجلدات، ١٤١٩ق.
١١. -----، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، تحقيق: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، الطبعة الأولى، ١١ مجلدًا، ١٤٢٤ق.
١٢. بحراني، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة (٢٥ جلدی)، تحقيق: محمدتقي ايرواني و سيد عبدالرزاق المقرم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٥ق.
١٣. حر عاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة (٣٠ جلدی)، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
١٤. حلي، مقداد بن عبدالله سيوري، التنقيح الرائح لمختصر الشرائع (٤ جلدی)، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمره اي، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
١٥. سبزواري، محمدباقر، ذخيرة المعاد في شرح الارشاد (قطع رحلي)، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، عكسبرداري از نسخه چاپ، ١٢٤٧ق.
١٦. طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج (٢ جلدی)، مشهد مقدس: نشر المرتضى، ١٤٠٣ق.
١٧. غروي، سيد جواد، نماز جمعه يا قيام توحيدى هفته، اصفهان: نشر جمعه، ١٣٩٩ق/١٣٥٨ش.
١٨. كركي، محقق ثاني علي بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد (١٣ جلدی)، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق.